

توزیع پرسش واژه در جملات پرسشی تک پرسش واژه‌ای در فارسی^۱

احمد رضا شریفی پور شیرازی^۲
جلال رحیمیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۱

چکیده

این پژوهش، از روشی کیفی پیروی می‌کند تا توزیع پرسش واژه را در جمله‌های پرسشی تک پرسش واژه‌ای فارسی، در چارچوب رویکرد اشتقاقی و نحو فاقد مشخصه مورد بررسی قرار دهد. همچنین مقاله حاضر، در پی بررسی آن است که چرا در بعضی ساخت‌ها پرسش‌واژه ضرورتاً به صورت درجا ظاهر می‌گردد، در حالی که در برخی دیگر درجا بودن یا نبودن آن، کاملاً اختیاری است. در این پژوهش، زبان‌ها با توجه به تنوع توزیع پرسش واژه، به دو دسته زبان‌های دارای پرسش واژه ثابت و پرسش واژه غیر ثابت تقسیم شدند که زبان فارسی در دسته دوم قرار دارد. سپس، با تکیه بر این تقسیم‌بندی و با بهره‌گیری از دامنه‌نمایی و بازادغام نشان دادیم که پرسش واژه در تمامی زبان‌ها به صورت

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.16314.1371

^۲ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛

s.asharifipour@rose.shirazu.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز؛

jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

اجباری در دو جایگاه ادغام می‌شود. آن‌گاه استدلال کردیم که تلفظ یکی از دو پرسش‌واژه ادغام‌شده حاصل تعاملی است که میان نظام‌های خوانشی و بیرونی‌ساز برقرار می‌شود. در همین راستا، با بازنگری عملکرد پیش‌آوری‌کانون نشان دادیم که نمی‌توان پیش‌آوری‌کانون را عامل بازادغام (یا همان حرکت) پرسش‌واژه به حساب آورد، بلکه صرفاً عاملی است در جهت تلفظ بالاترین پرسش‌واژه. در نهایت، با بررسی ساخت‌های دارای افعال ربطی نشان دادیم که وجود/عدم وجود فعل ربطی در کنار پرسش‌واژه می‌تواند عامل موثری در تلفظ بالاترین پرسش‌واژه به تنهایی باشد. بر این اساس، اصلی با عنوان «اصل تلفظ بالاترین پرسش‌واژه» صورت‌بندی شد. بر پایه این اصل نشان داده شد که بر خلاف رویکردهای موجود درباره پرسش‌واژه در فارسی، می‌توان اختیاری یا اجباری بودن حرکت پرسش‌واژه را به صورتی کاملاً یک‌پارچه تحلیل کرد.

واژه‌های کلیدی: توزیع پرسش‌واژه، دامنه‌نمایی، بازادغام، پیش-

آوری‌کانون، فعل ربطی

۱. مقدمه

بیشتر زبان‌شناسان ایرانی، معتقدند که زبان فارسی در ساخت‌های که پرسش‌واژه دارند، در یکی از دو گروه زیر قرار می‌گیرد: الف) زبان‌های پرسش‌واژه درجا: حرکت پرسش‌واژه در این زبان‌ها اختیاری است. این حرکت به باور دبیرمقدم و کلاتری (Dabir Moghaddam & Kalantari, 2016) می‌تواند برحسب ضرورت گفتمانی، در کنار ساز و کارهای اطلاعاتی و نقشی، از سوی گوینده در جمله‌های پرسشی به کار رود. ب) زبان‌های دارای حرکت کانونی پرسش‌واژه: حرکت پرسش‌واژه در این زبان‌ها کاملاً اجباری است و گونه‌ای از پیش‌آوری‌کانون به شمار می‌آید (Kahnemuyipour, 2001; Kahnemuyipour, 2006).

با این وجود، با بررسی داده‌های زبان فارسی، می‌توان دریافت که این زبان، هر دو ویژگی را یک جا دارد (Vaezi, 2014). بر همین اساس، در جایی به مانند یک زبان کاملاً درجا، عمل کرده و در جایی دیگر در قامت یک زبان دارای حرکت کانونی پرسش‌واژه نمایان می‌شود. در این میان، اگر تلاش کنیم که این زبان را در قالب یکی از دو گروه اشاره‌شده قرار دهیم، این توزیع متنوع پرسش‌واژه را بدیهی و بی‌ارزش فرض کرده‌ایم. هر چند به باور نگارندگان مقاله، پرسش‌واژه درجا/غیردرجا در نظر گرفتن یک زبان به این معناست که بپذیریم در آن زبان پرسش‌واژه از جایگاه ثابتی برخوردار بوده و همیشه در آن جایگاه ظاهر می‌گردد. برای نمونه،

زبان انگلیسی نمونه‌ای برجسته از زبان‌هایی است که در آن‌ها پرسش‌واژه همواره از جایگاهی ثابت برخوردار است. این امر در مورد زبان فارسی مشاهده نمی‌شود. زیرا، در این زبان پرسش‌واژه از هیچ جایگاه ثابتی برخوردار نیست و در حالی که نه درجاست و نه غیر درجا، بلکه هردو مورد نیز می‌تواند باشد. از این رو، نگارندگان برای رهایی از این مسئله، تقسیم‌بندی صوری از زبان‌ها ارائه می‌دهند که از این قرار است:

الف) زبان‌هایی که در آن‌ها پرسش‌واژه همواره در یک جایگاه ظاهر می‌گردد و دارای جایگاه ثابت و قابل پیش‌بینی است، در دسته زبان‌های دارای پرسش‌واژه ثابت قرار می‌گیرند.
ب) زبان‌هایی که در آن‌ها پرسش‌واژه در جایگاه‌های گوناگونی ظاهر می‌گردد و دارای یک جایگاه ثابت و قابل پیش‌بینی نیست، در دسته زبان‌های دارای پرسش‌واژه غیرثابت گنجانده می‌شوند.

بر این اساس، نگارندگان، زبان فارسی را در گروه دوم قرار داده‌اند. پژوهندگان مقاله حاضر، بر آن شدند تا به جای شرکت در نزاع میان درجا بودن یا غیردرجا بودن پرسش‌واژه در فارسی^۱، بر توزیع پرسش‌واژه در ساخت‌های پرسشی تک پرسش‌واژه‌ای تمرکز کنند. همچنین این مسئله را در چارچوب رویکرد اشتقاقی (Epstein et al., 1998) و نحو فاقد مشخصه بوئکس (Boeckx, 2015)، مورد بررسی قرار دهند. از این رو، در این پژوهش تلاش می‌شود تا به تحلیل این مسئله پرداخته شود که چرا در بعضی ساخت‌های پرسشی زبان فارسی، پرسش‌واژه، الزاماً به صورت درجا و در برخی دیگر، به صورت غیردرجا ظاهر می‌شود. ساختار بخش‌های دیگر مقاله از این قرار است: در بخش دوم پژوهش، به بررسی و تحلیل پیشینه پژوهشی درباره حرکت یا عدم حرکت پرسش‌واژه در فارسی پرداخته خواهد شد. در بخش سوم، روش پژوهش و مبانی نظری معرفی می‌شود. در بخش چهارم، به تحلیل تنوع توزیع پرسش‌واژه در زبان فارسی پرداخته می‌شود. سپس، با توجه به مبانی نظری پژوهش، بر آنیم تا تبیینی از این مسئله ارائه دهیم. بخش پنجم، نیز به بحث و بیان نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. پیشینه پژوهش

با وجود اینکه پژوهش‌های بسیاری در پیوند با پرسش‌واژه در فارسی انجام پذیرفته است، اما سه پژوهش کهنمویی‌پور (Kahnemuyipour, 2006; Kahnemuyipour, 2001)، لطفی (Lotfi, 2003) و کریمی و طالقانی (Karimi & Taleghani, 2007) نقشی کلیدی در این زمینه داشته‌اند.

^۱ این مبحث نیازمند پژوهشی جداگانه است.

این آثار به عنوان مرجع پژوهش‌های صورت گرفته درباره پرسش‌واژه در نظر گرفته شده‌اند. در ادامه، این سه رویکرد را معرفی کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کهنمویی‌پور (Kahnemuyipour, 2006; Kahnemuyipour, 2001)، بر این باور است که با توجه به حرکت پرسش‌واژه سه‌گونه زبان وجود دارند: (۱) زبان‌های پرسش‌واژه درجا، (۲) زبان‌های پیش‌آور کانون و (۳) زبان‌های دارای حرکت پرسش‌واژه. در زبان‌های گروه نخست، هر دو مشخصه کانون و مشخصه [wh] به صورت پنهانی بازمینی می‌شوند. در زبان‌های گروه دوم، مشخصه کانون به صورت آشکار و مشخصه [wh] به صورت پنهانی بازمینی می‌شوند. در نتیجه پرسش‌واژه در جایگاه کانون آشکار می‌گردد. در زبان‌های دسته سوم، این دو مشخصه به صورت آشکار بازمینی می‌شوند که منجر به ظاهر شدن پرسش‌واژه در مشخصگر متمم‌نما می‌گردد. او زبان فارسی را در دسته زبان‌های پیش‌آور کانون در نظر می‌گیرد. به باور وی، در زبان فارسی پرسش‌واژه تکیه بر است و مشخصه کانون نیز قوی است. در فارسی، هنگامی یک جمله دستوری به شمار می‌آید که عنصر پرسش‌واژه‌ای، آشکارا و به اجبار به جایگاه کانون (چه در بند اصلی و چه در بند درونه) حرکت کند.

لطفی (Lotfi, 2003) زبان فارسی را در دسته زبان‌های پرسش‌واژه درجا به شمار می‌آورد. به باور وی، در این زبان وجود یک پرسش‌نما^۱ که نخست به عنوان خواهر پرسش‌واژه ادغام شده و می‌تواند آشکار یا پنهان باشد، عامل سازنده پرسش‌های بلی/خیر و پرسش‌واژه‌ای است. اگر چه پیش‌سازایی پرسش‌واژه در فارسی می‌تواند رخ دهد اما یک فرایند نحوی اجباری نیست و فقط به منظور تأکید رخ می‌دهد. همچنین، در زبان فارسی نیازهای واژگی نحوی پرسش‌واژه بدون توجه به حرکت آشکار پرسش‌واژه از جایگاهی که نخست در آن ادغام شده است، برآورده می‌شود. زیرا به باور وی در این زبان، پرسش‌نما که به عنوان خواهر با پرسش‌واژه ادغام شده است، برای برآوردن نیازهای ساخت‌واژی ویژه‌ای به ابتدای جمله پرسشی حرکت می‌کند. این پرسش‌نما به سوی گروه متمم‌نما جذب می‌شود و می‌تواند نیازهای پرسش‌واژه را برآورده سازد.

کریمی و طالقانی (Karimi & Taleghani, 2007) با توجه به پرسش‌واژه، دو نوع زبان را از یک‌دیگر متمایز می‌کنند: نخست، زبان‌های دارای حرکت پرسش‌واژه (زبان انگلیسی) و دیگر، زبان‌هایی که در آن‌ها پرسش‌واژه قلب‌نحوی می‌شود (زبان فارسی). در زبان‌های فاقد حرکت ساختاری پرسش‌واژه، مشخصه [wh] ضعیف است و در نتیجه به عنوان یک مشخصه نحوی، نامرئی است. این دو نوع حرکت به جایگاه‌های فرود متفاوتی هم مرتبط هستند. این در حالی

¹ question marker

است که محل فرود سازه حرکت کرده (توسط حرکت پرسش‌واژه)، مشخصگر متمم‌نماست، محل فرود سازه قلب‌نحوی شده، مشخصگر گروه‌کانون است. مشخصه مسئول حرکت پرسش‌واژه نه مشخصه [wh] و یا مشخصه کانونی بلکه مشخصه‌ای کاملاً نحوی به نام مشخصه [EPP] است. این مشخصه به صورت اختیاری به یک هسته داده می‌شود تا حرکت پرسش‌واژه را سبب‌گردد. در نتیجه اختیاری بودن حرکت، ناشی از اختیاری بودن گزینش مشخصه [EPP] است. در این راستا، مشخصه [wh] هر دو نوع از پرسش‌واژه‌ها باید با عملگر پرسش‌واژه‌ای موجود در مشخصگر متمم‌نما رابطه انطباق داشته و به هسته متمم‌نما حرکت کند تا بتواند دامنه‌نمایی و جمله‌وارگی را به دست دهد.

همان‌گونه که از بررسی پیشینه پژوهشی برمی‌آید؛ این پژوهش‌ها عامل حرکت پرسش‌واژه در فارسی را یا تماماً مشخصه‌زده و نحوی دانسته (کریمی و طالقانی (Karimi & Taleghani, 2007)؛ کهنمویی‌پور (Kahnemuyipour, 2001; Kahnemuyipour, 2006)) و یا یک‌سره گفتمانی به شمار آورده‌اند (Lotfi, 2003)). به جز کهنمویی‌پور، بقیه پژوهشگران مورد اشاره، حرکت را اختیاری پنداشته‌اند. آن‌ها برای توجیه درجا بودن پرسش‌واژه زبان فارسی، علاوه بر پرسش‌واژه، به وجود عملگر پرسشی دیگری نیز قائل شده‌اند. وظیفه این پرسش‌واژه، به باور کریمی و طالقانی (Karimi & Taleghani, 2007)، دامنه‌نمایی و جمله‌وارگی و به اعتقاد لطفی (Lotfi, 2003)، برآوردن نیازهای ساخت‌واژی پرسش‌واژه است. به نظر می‌رسد در نظر گرفتن چنین عنصری در ساخت‌های پرسشی در فارسی تقریری^۱ است. زیرا به باور واعظی (Vaezi, 2014) این عنصر «... با انگیزه تولید اشتقاق دستوری و مطابقت مشخصه‌ها، به گروه بالاتر ارتقاء یافته و پرسش‌واژه همچنان به صورت درجا باقی می‌ماند». در واقع، این عنصر برای برآوردن نیازهای مشخصه‌ای که پرسش‌واژه درجا از پس آن بر نمی‌آیند، ساخته شده‌است. کهنمویی‌پور نیز این وظیفه را بر دوش مشخصه [wh] و کانون نهاده و معتقد است که کانون به صورت آشکار و مشخصه [wh] به صورت پنهان بازبینی می‌شوند. هر چند چامسکی (Chomsky, 2000) در آثار پسین خود، استدلال می‌کند حرکت پنهانی در زبان رخ نمی‌دهد. زیرا با بهره‌گیری از فرایند انطباق^۲ می‌توان بدون توسل به حرکت پنهان، روابط مورد نظر را به دست آورد. همچنین بر پایه دیدگاه مورو (Moro, 2000) و بوئکس (Boeckx, 2015) واگذاری پدیده‌های زبانی بر دوش مشخصه‌های واژی نه فقط به تبیین و فهم چرایی یک مسئله نمی‌انجامد. بلکه برعکس، هر چه بیشتر پژوهنده را در چرخه‌ای

¹ stipulation

² agree

بیهوده گرفتار می‌سازد. همچنین توسل بی‌چون و چرا به مشخصه [EPP] به عنوان عاملی برای حرکت که به صورت اختیاری به یک هسته اعطا می‌شود (Karimi & Taleghani, 2007) نیز نمی‌تواند راهگشای تبیین مسئله تنوع توزیع پرسش‌واژه باشد. زیرا نخست آنکه وجود مشخصه [EPP]، خود مورد شبهه است (Epstein & Seely, 2006, p. 48-112). دوم، همان‌گونه که مورو (Moro, 2000) و شریفی‌پور و رحیمیان (Sharifipour Shirazi & Rahimian, 2018) استدلال کرده‌اند، می‌توان بدون توسل به مشخصه‌های واژی و تقریری همچون مشخصه [EPP] نیز حرکت یک سازه را تبیین نمود. سوم آنکه، هیچ توجیهی وجود ندارد که یک مشخصه واژی نحوی را در جایی اجباری بدانیم و در جایی دیگر در همان زبان آن را اختیاری بدانیم. موضوع مهم‌تر اینکه، تمامی این پژوهشگران، پرسش‌واژه را یک سازه کانونی به شمار می‌آورند. این در حالی است که با تحلیلی که عدلی (Adli, 2010) و سادات‌تهرانی (Sadat-Tehrani, 2011) ارائه می‌دهند، وضعیت به گونه دیگری است. زیرا هر چند این سازه می‌تواند به صورت کانونی ظاهر گردد، اما این کانونی شدن نه به علت ویژگی ذاتی کانونی بودن پرسش‌واژه بوده، بلکه به علت مسائلی کاربرشناختی/گفتمانی و آوایی است. با این همه، مشاهده می‌گردد که هیچ‌یک از این پژوهشگران تلاش نکرده‌اند تنوع موجود در توزیع پرسش‌واژه در فارسی را آن‌گونه که هست، تحلیل نمایند. جمله این مسائل سبب گردید تا پژوهندگان در این مقاله برآن شوند تا به بررسی توزیع پرسش‌واژه بپردازند. همچنین در پی آن‌اند تا علاوه بر ارائه تحلیلی یکپارچه از آن، تبیینی برای تنوع مشاهده شده در این توزیع نیز ارائه دهند.

۳. روش پژوهش و مبانی نظری

۳.۱. روش پژوهش

پیش از بیان مبانی نظری، لازم است تا نکته‌هایی در پیوند با روش تحقیق مورد نظر این پژوهش بیان شود. از آن جا که هدف پژوهش حاضر، به‌دست آوردن داده‌های نظری و ذهنی و درک و فهم تنوع توزیع پرسش‌واژه در جمله‌های پرسشی در زبان فارسی است، روش تحقیق مورد نظر را کیفی در نظر گرفته‌ایم. در این پژوهش که از گونه نظریه‌مبناست، با مراجعه به پیکره همشهری و تارنمای ریسمون، گروه نمونه کوچک، غیر معرف و غیر تصادفی از جمله‌های پرسشی پرسش‌واژه‌دار در فارسی را در نظر گرفته‌ایم. همچنین تلاش نموده‌ایم تا از طریق تحلیل استقرایی و مشاهده خاص و موردی به تجزیه و تحلیل داده‌ها بپردازیم. در نهایت، به سوی مشاهده کلی و ارائه نظریه‌ای پیرامون پدیده مورد بحث، گام برداشته‌ایم.

۲.۳. مبانی نظری

همان گونه که پیش تر اشاره شد، در این مقاله برآنیم تا در چارچوب رویکرد اشتقاقی و نحو فاقدِ مشخصه، به تحلیل مسئله توزیع پرسش واژه در جمله های پرسشی فارسی پردازیم. از این رو، آشنایی با این دو رویکرد تا اندازه بسیاری می تواند در فهم این مسئله مفید باشد.

در رویکرد اشتقاقی (Epstein et al., 1998)، نظام محاسبات نحوی فقط ادغام را در بر می گیرد و رابطه های نحوی، همگی از این فرایند ناشی می شوند. بنابراین در این رویکرد، هیچ باز نمود نحوی و هیچ سطح رابط باز نمودی مستقلی مفروض نیست. در نتیجه، هیچ مفهوم منسجمی از همگرایی به چشم نمی خورد. از این رو، اصل خوانش کامل نیز وجود ندارد که بخواهد شروط خوانشی را تحمیل کند. در این رویکرد، نظام های مفهومی نیتی^۱ (معنایی / خوانشی) و فراگویی ادراکی^۲ (آوایی / بیرونی ساز)، همزمان با فرایندهای نحوی وارد عمل شده و با اعمال محدودیت هایی، در شکل گیری اشتقاق های نحوی سهیم می شوند. بنابراین، خروجی عملیات های نحوی یک سره دستوری است.

در رویکردِ نحو فاقدِ مشخصه (Boeckx, 2015) استدلال می شود که نحو کاملاً از تاثیرات واژی آزاد و مستقل است^۳. بنابراین، ادغام ساده و متقارن^۴ خواهد بود. این فرایند که به ادغام محض^۵ معروف است، فرایند مجموعه سازی^۶ است که بدون محدودیت، غیرمقید و آزاد اعمال می گردد. این فرایند، دو مقوله واژی اولیه^۷ را با یک دیگر می آمیزد و حاصل آن یک مجموعه متقارن دوعضوی است. این دو مقوله، از آن جهت یکسان اند که تنها ویژگی آن ها مشخصه لبه ای^۸ و یا همان ادغام پذیری است. در این دیدگاه، مقولات واژی را می توان به صورت یک مقوله سه وجهی^۹ در نظر گرفت که دارای یک ویژگی لبه ای است (که کاملاً ساختاری بوده و هیچ گونه محتویات معنایی و واجی / آوایی ندارد) و دو نشانگر^{۱۰} که یکی به نظام (های) مفهومی نیتی و دیگری به نظام (های) فراگویی ادراکی اشاره دارد. بوئکس (Boeckx, 2015, p. 28) معتقد است

¹ conceptual-Intentional

² articulatory-Perceptual

³ syntax is free of lexical influence

⁴ symmetrical

⁵ bare merge

⁶ set formation

⁷ lexical precursor cells

⁸ edge feature

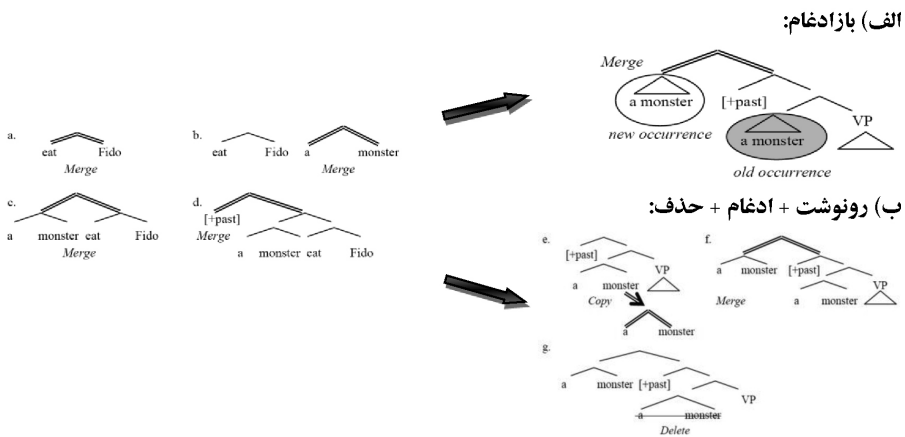
⁹ triplet

^{۱۰} (indices) این نشانگرها دستورالعمل هایی برای نظام های فرانحوی (syntax-external) هستند که مفاهیم مرتبط با وجه معنایی و ویژگی های مرتبط با وجه آوایی را فراهم آورده و فعال می سازند (Boeckx, 2015).

که این نشانگرها از دید نحو پنهان هستند و سپس در لحظه ابراز^۱، درج دیرهنگام می‌شوند. بنابراین نحو، صرفاً با مشخصه لبه‌ای مقولات واژی سروکار دارد. در این رویکرد همچنین، فاذا محدود به دو هسته (V, C) نمی‌شوند و بنابراین، می‌توان در هر اشتقاق ناشی از ادغام محض شاهد یک فاز و انتقال به نظام‌های خوانشی/بیرونی ساز بود. در این رویکرد، حرکت نوعی ادغام به شمار می‌آید و ادغام آزادانه عمل می‌کند. بر این مبنا، حرکت نیز آزادانه و فارغ از هرگونه نیاز نحوی/واژی رخ می‌دهد و یک‌سره به وسیله نظام‌های خوانشی و بیرونی ساز کنترل می‌شود (Boeckx, 2015, p. 69). (& 80).

در این پژوهش، به پیروی از اپستین و همکاران (Epstein et al., 1998)، استارک (Starke, 2001) و ژانگ (Zhang, 2004) حرکت را نه جابجایی یک سازه به شمار می‌آوریم و نه رونوشت، بلکه آن را نوعی بازادغام^۲ (ادغام بیرونی چندگانه) در نظر می‌گیریم. به بیانی، حرکت α به معنای ادغام دوباره α است و نه یک رونوشت از α + ادغام + حذف^۳. در ادامه، برای درک بهتر این مطلب، نمونه‌ای از بازادغام در انگلیسی بیان می‌شود:

A monster ate Fido.



شکل ۱: نمونه‌ای از بازادغام در انگلیسی [Zhang, 2004] (۱ و ۴)

¹ at the point of spell-out

² remerge

³ با وجود شباهت ظاهری این دیدگاه با جابه‌جایی مورد اشاره در حاکمیت و مرجع‌گزینی (ح.م.)، باید اشاره نمود که حرکت در ح.م. فرایندی نحوی است که بر پایه شرایط و عواملی نحوی صورت می‌پذیرد. همچنین عنصر حرکت کرده از خود ردی به‌جامی گذارد، در حالی که چنین مسائلی در رویکرد این مقاله، پذیرفتنی نیست. در نتیجه، بازادغام نمی‌تواند معادل حرکت آلفا در ح.م. پنداشته شود.

آنچه در این جا باید بدان اشاره نمود این است که فرایند بازادغام با نظریهٔ رونوشتی حرکت^۱ از جهات بسیاری متفاوت است.^۲ اگر نظریهٔ رونوشتی حرکت را بپذیریم با مسائل بسیاری مانند رونوشت‌گیری، حذف یکی از دو نسخهٔ موجود از یک سازه و موضعیت، روبه‌رو خواهیم شد. این در حالی است که در رویکرد بازادغام الف) رونوشت‌گیری که فرایندی تحمیلی و در تعارض با شرط شمول است، مفروض نیست. ب) با بازادغام یک سازه، آن سازه نمی‌تواند به دلیل برقراری روابط ساختاری جدید با دیگر عناصر، به طور هم‌زمان در هر دو جایگاه ظاهر شود. در نتیجه، نیاز به هیچ فرایند حذفی، نیز ضرورت نمی‌یابد. بنابراین فقط یکی قابل تلفظ است^۳ (Zhang, 2004). پ) اگر به جای دو رونوشت، یک سازه داشته باشیم که دوبار ادغام شده‌است، هر کدام از سازه‌ها روابط موضعی خود را خواهند داشت. زیرا دو سازه زنجیره‌ای شکل نداده‌اند که تأثیر بر یک عضو، عضو دیگر را نیز متأثر سازد. بنابراین، مشکل موضعیت نیز پیش نخواهد آمد. بر این اساس می‌توان گفت که بازادغام نمی‌تواند دارای پیش‌فرض نظریهٔ رونوشتی حرکت باشد.

۴. توزیع پرسش‌واژه در فارسی

در این بخش، ابتدا رابطهٔ میان پرسش‌واژه و دامنه‌نمایی در فارسی را با توجه به دو رویکرد مورد اشاره نشان داده و سپس به تحلیل توزیع پرسش‌واژه در فارسی پرداخته‌ایم. سپس برآنیم تا نشان دهیم که چرا پرسش‌واژه در برخی ساخت‌ها هم می‌تواند به صورت درجا و هم غیر درجا ظاهر گردد و در بعضی ساخت‌ها ضرورتاً به صورت درجا پدیدار می‌شود.

۴.۱. پرسش‌واژه و دامنه‌نمایی

به باور پزتسکی (Pesetsky, 1987) هر سور، می‌بایست دارای یک دامنه باشد. مارتین (Martin, 1993) نیز یک صافی^۴ برای دامنه تعریف می‌کند که بر اساس آن، هر سور غیر ارجاعی می‌بایست دارای دامنه باشد. از این رو، پرسش‌واژه نیز که یک سور غیر ارجاعی به شمار می‌آید؛ باید بتواند دامنه‌نمایی کند. به بیانی، پرسش‌واژه باید در بالاترین جایگاه در یک ساخت قرار گیرد تا بتواند تأثیر خود را بر تمامی آن ساخت تحمیل نماید. در رویکرد نحو فاقد مشخصه، وظیفهٔ نحو فقط

^۱ copy theory of movement

^۲ نگاه کنید به (Zhang, 2004)

^۳ عاملی که باعث تلفظ یکی از دو پرسش‌واژه می‌گردد نه یک صافی در صورت آوایی بلکه چیزی است که چامسکی (Chomsky, 2000) آن را اصل عامل سوم در محاسبهٔ کمینه و یا همان کارایی محاسباتی می‌نامد. بر اساس آن، میزان عناصر تلفظ‌شده باید به کمترین حد ممکن کاهش داده شود و ابزار اجرایی این اصل نیز نظام حسی حرکتی است.

^۴ Filter

ادغام محض مقوله‌های واژی اتمیک با توجه به ویژگی ادغام‌پذیری آن‌ها است. بر این مبنا، هر محدودیتی که در فرایند اشتقاق دیده می‌شود، ناشی از نظام‌های خوانشی و بیرونی‌ساز است. همچنین با توجه به رویکرد اشتقاقی، نظام‌های مورد اشاره هم‌زمان با ادغام محض، مقوله‌های واژی را خوانش کرده و مقوله‌دستوری، نحوه تلفظ و ترتیب خطی مجموعه حاصل از ادغام محض را مشخص می‌کنند. از این رو، نمی‌توان نیاز به دامنه‌نمایی را یک نیاز نحوی دانست. زیرا فقط عملیات موجود در نحو ادغام محض است که آن هم آزادانه و بدون هیچ‌گونه نیاز درون‌نحوی به پیش می‌رود.

همچنین این نیاز، یک نیاز مرتبط با نظام فراگویی ادراکی نیز نمی‌تواند باشد. زیرا با وجود آنکه در زبان‌های فارسی و ژاپنی و مانند آن‌ها پرسش‌واژه می‌تواند در جایگاه اولیه خود و نه لزوماً جایگاه دامنه‌نما تلفظ شود، باز هم تأثیر دامنه‌نمایی پرسش‌واژه بر کل سازه احساس می‌شود. بنابراین، نیازهای مرتبط با نظام‌های بیرونی‌ساز با تلفظ یک سازه در ارتباط اند که این نیاز را می‌توان بدون تلفظ نیز دریافت. در نتیجه باید آن را در دسته نیازهای نظام‌های مفهومی‌نیتی به شمار آورد. بر پایه همین نیاز، سازه‌ای که نظام‌های خوانشی آن را به عنوان پرسش‌واژه تعبیر کرده‌اند، باید دو بار ادغام شود و به بیانی، مشمول بازادغام گردد. بنابراین، بازادغام پرسش‌واژه، فرایندی است اجباری که بر پایه نیاز نظام‌های مفهومی‌نیتی در تمامی زبان‌ها به وقوع می‌پیوندد. بر این اساس، پرسش‌واژه در دو جایگاه کلی ادغام محض می‌کند: الف) جایگاه اولیه (که از آن به جایگاه درجا تعبیر می‌شود). ب) جایگاه دامنه‌نمایی که بالاترین جایگاه در یک عبارت است (این همان جایگاهی است که در کمینه‌گرایی معیار، مشخص‌گر متمم‌نما نامیده می‌شود). این مسئله در تفاوت میان دو جمله (۲ الف) و (۲ ب) به روشنی نمایان است.

۱. الف) مینا چگونه کار می‌کند؟ / چگونه مینا کار می‌کند؟

ب) آرش می‌داند که مینا چگونه کار می‌کند.

در (۱ الف) پس از ادغام اولیه پرسش‌واژه «چگونه»، نظام‌های معنایی مجوز بازادغام این پرسش‌واژه در جایگاه آغازین جمله و به بیانی، جایگاه دامنه‌نمایی را صادر کرده‌اند. با این عمل، تمامی جمله در سیطره پرسش‌واژه قرار می‌گیرد و به صورت یک جمله پرسشی خوانش می‌گردد. این مسئله بازادغام در نمونه (۳) نشان داده شده است:

۲. [چگونه] مینا چگونه کار می‌کند؟

از این دیدگاه، چه بگوییم «چگونه مینا کار می‌کند» و چه بگوییم «مینا چگونه کار می‌کند»، تفاوتی در دامنه‌نمایی پرسش‌واژه ایجاد نمی‌شود. زیرا در هر دو صورت، پرسش‌واژه در جایگاه

دامنه‌نمایی بازادغام کرده است. هر چند به دلایلی که در ادامه بیان می‌شود، در یکی، بالاترین پرسش‌واژه تلفظ شده‌است و در دیگری، پائین‌ترین پرسش‌واژه.

اما در (۱ ب) بالاترین جایگاهی که پرسش‌واژه می‌تواند در آن بازادغام شود و بر جمله سیطره بیاندازد، بالاترین نقطه در جمله پیرو و به بیانی، بعد از متمم‌نمای «که» است. در نتیجه، سیطره و دامنه پرسش‌واژه، جمله پایه را در بر نمی‌گیرد و پرسش‌واژه نمی‌تواند بر تمام جمله سیطره بیاندازد. در نهایت، اینکه فقط بخشی از جمله و نه تمام جمله (۱ ب) به صورتی پرسشی خوانش می‌گردد. این مسئله در نمونه (۳) نشان داده شده‌است:

۳. الف) [آرش می‌داند] که [چگونه]؛ [مینا چگونه]؛ [کار می‌کند] [] [] []

* ب) [چگونه]؛ [آرش می‌داند] که [مینا چگونه]؛ [کار می‌کند] [] [] []

بدساختی جمله (۳ ب) به این دلیل است که پرسش‌واژه «چگونه» که در جایگاه دامنه‌نمایی بازادغام کرده‌است، نمی‌تواند با پرسش‌واژه موجود در درون بند درونه هم‌نمایه و به بیانی، یکسان باشد. به این دلیل که این دو پرسش‌واژه به دو ساخت متفاوت تعلق دارند. از جنبه معنایی نیز این پرسش‌واژه به نحوه کارکردن مینا مربوط است و نه نحوه دانستن آرش. هر چند اگر این جمله به صورت جمله (۴) بازنویسی شود، خوش ساخت گشته و به ساختی پرسشی تبدیل می‌شود.

۴. الف) [] [] چگونه؛ [آرش چگونه]؛ [] [] که [] چگونه؛ [] [] چگونه؛ [] [] [] [] [] []؟

ب) [] [] چگونه؛ [آرش چگونه]؛ [] [] که [] [] چگونه؛ [] [] [] [] [] []؟

نتیجه بحث آن است که پرسشی یا غیرپرسشی بودن یک ساخت، مسئله‌ای است مرتبط با نظام‌های مفهومی‌نیتی. بر این اساس، می‌توان بدون توسل به هرگونه مشخصه واژی تحلیلی از پرسش‌واژه و چگونگی شکل‌گیری آن ارائه داد. در این راستا، فقط می‌توان به ادغام و بازادغام و خوانش صورت گرفته از سوی نظام‌های مفهومی‌نیتی توسل کرد. همچنین این مسئله را در نظر نگرفت که آیا زبان دارای پرسش‌واژه درجا است یا غیر درجا. در ادامه نشان خواهیم داد که چه عواملی باعث تلفظ یا عدم تلفظ یکی از دو پرسش‌واژه ادغام شده می‌شوند.

۴. ۲. عامل موثر در تلفظ پرسش‌واژه در جمله‌های پرسشی تک پرسش‌واژه‌ای

بر پایه آنچه در پیشینه پژوهش اشاره گردید، زبان‌شناسان دو دیدگاه در مورد پرسش‌واژه در فارسی مطرح کرده‌اند. یکی اینکه حرکت پرسش‌واژه اجباری است (Kahnemuyipour, 2006; Kahnemuyipour, 2001) و دیگری آنکه این حرکت اختیاری است (Karimi & Taleghani, 2007; Lotfi, 2003; Dabir Moghaddam & Kalantari, 2016; Vaezi, 2014).

در این بخش نشان می‌دهیم چگونه می‌توان این دو دیدگاه به ظاهر متفاوت را به صورتی یک‌پارچه ارائه کرد.

اگر بپذیریم که پرسش‌واژه در زبان فارسی اجباراً به سبب نیاز نظام‌های معنایی (یا همان دامنه‌نمایی)، دوبار ادغام می‌شود؛ پذیرفته‌ایم که بازادغام و به بیانی، جابجایی پرسش‌واژه در این زبان امری است اجباری. بر این اساس، اگر بازادغام صورت نپذیرد، پرسش‌واژه نمی‌تواند بر جمله دامنه‌نمایی کند، اما اگر دامنه‌نمایی صورت نپذیرد، جمله پرسشی شکل نمی‌گیرد. در نتیجه اشتقاق حاصل، غیردستوری می‌شود. نمونه (۵) این امر را نشان می‌دهد:

۵. الف) آرش چه کسی را دید ← [چه کسی را [آرش چه کسی را دید]]؟

ب) (آرش چه کسی را دید ← [آرش چه کسی را دید].*

در نمونه (۵ الف) «چه کسی را» با بازادغام توانسته سیطره خود را بر کل ساخت اعمال کند و آن را به ساختی پرسشی تبدیل کند. هر چند، در (۵ ب) پرسش‌واژه در جایگاه دامنه‌نمایی بازادغام نکرده‌است. در نتیجه توانسته سیطره خود را بر کل جمله اعمال سازد و ساخت پرسشی موردنظر نیز شکل نگرفته‌است.

با این وجود، فقط یکی از این دو پرسش‌واژه می‌تواند در انتهای اشتقاق تلفظ شود. هر چند، اگر نگاهی به داده‌های فارسی بیندازیم متوجه می‌شویم که بر خلاف انگلیسی هر کدام از این پرسش‌واژه‌ها از شانس برابری برای تلفظ شدن برخوردارند. اگر فقط نظام فراگویی ادراکی را مسئول این شانس برابر و یا اختیاری بودن بدانیم، آن‌گاه باید استدلال کرد که چرا بعضی از پرسش‌واژه‌ها می‌توانند هم به صورت درجا و هم غیر درجا تظاهر یابند، مانند نمونه (۶). این درحالی است که پرسش‌واژه در فارسی از جنبه آوایی تکیه‌بر است (کهنمویی‌پور 2006; Kahnemuyipour, 2001; Kahnemuyipour, 2006) و سادات‌تهرانی (Sadat-Tehrani, 2011). پرسش‌واژه می‌تواند بر پایه دیدگاه ریچاردز (Richards, 2016) فقط به صورت درجا تلفظ شود. همچنین اگر این مسئله را یک‌سره بر عهده مسائل گفتمانی قرار دهیم، علاوه بر آن‌چه پیش‌تر به نقل از عدلی (Adli, 2010) بیان شد، با این مشکل روبرو خواهیم شد که چرا بعضی از پرسش‌واژه‌ها ضرورتاً به صورت درجا ظاهر می‌شوند، مانند نمونه (۷).

۶. به صورت درجا و غیر درجا

چی داخل کیف عکاسیتان است؟/ داخل کیف عکاسیتان چی است؟؛ چه تفاوتی بین این علامت‌ها وجود دارد؟/ بین این علامت‌ها چه تفاوتی وجود دارد؟؛ پس کو این هلی کوپتر لعنتی؟/ پس این هلی کوپتر لعنتی کو؟؛ آخرین بار کی سحر دیدی؟/ آخرین بار سحر کی دیدی؟

۷. ضرورتاً درجا

سرنوشت کارمندان موسسه میزان چه می‌شود؟/ چه سرنوشت کارمندان موسسه میزان می‌شود؟؛ شماره رند تلفن ثابت چند [است]؟/ چند شماره رند تلفن ثابت [است]؟

نتیجه به‌دست‌آمده از سطرهای بالا از این قرار است که اجازه تلفظ یکی از دو سازه ادغام‌یافته نه یک‌سره در حوزه نظام‌های بیرونی‌ساز است و نه در حوزه نظام‌های معنایی. بلکه به باور نگارندگان در تعاملی نهفته است که میان این دو برقرار می‌گردد. همان‌گونه که تاکنون اشاره شد در اشتقاق یک ساخت سه عامل دخالت دارند: نحو، نظام‌های معنایی و نظام‌های آوایی. نحو، فقط وظیفه ادغام محض عناصر واژی را بر عهده دارد. نظام‌های معنایی خوانش عناصر واژی با توجه به مفاهیم مرتبط با وجه معنایی را در اختیار دارد. نظام‌های آوایی نیز به مسائل مرتبط با تلفظ یک سازه معطوف بوده‌اند. نظام‌های آوایی فقط سازه‌ای را تلفظ می‌کنند که شرایط لازم برای تلفظ شدن را کسب کرده باشد. هر چند از آن‌جا که نحو بدون محدودیت ادغام محض را اعمال می‌سازد، بخش مهمی از این شروط از سوی نظام‌های معنایی مشخص می‌شود. در ادامه، به یکی از حوزه‌های مرتبط با این نظام که با نام ساخت اطلاعاتی^۱ مطرح می‌شود، می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم تا آن را در قالب چارچوب این پژوهش بازتحلیل نماییم. ساخت اطلاعاتی از دیدگاه بسیاری از زبان‌شناسان به جنبه معنایی زبان (معناشناسی، کاربردشناسی و یا گفتمان) مرتبط می‌شود. به بیانی، دامنه مناسب برای آن، وجه معنایی زبان است (Matić, 2015). با این وجود، از دیدگاه برخی زبان‌شناسان زایشی مانند جکنداف (Büring, 2007; quoted from Jackendoff, 1972) ساخت اطلاعاتی و مقوله‌های آن همچون کانون و مبتدا که در قالب مشخصه کانون و مبتدا^۲ بازنمایی می‌گردد، بخشی از بازنمود نحوی مرسوم^۳ است که با صورت آوایی و صورت منطقی در تعامل است. هر چند همان‌گونه که بیان شد، در نحو فاقد مشخصه که نحو صرفاً به ادغام محض مقوله‌ها پرداخته و مشخصه‌های واژی در آن مطرح نیستند، نمی‌توان این دیدگاه را پذیرفت. بر این مبنا، نگارندگان ساخت اطلاعاتی و مقولات وابسته به آن را بخشی از نظام معنایی و نه نحو به حساب می‌آورند. تعریفی که خرمایی و عباسی (Khormaei & Abbasi, 2014) از ساخت اطلاعاتی ارائه می‌دهند به شرح زیر است:

ساختی که گوینده برای بیان یک گزاره به کار می‌برد، نشان‌گر فرضیات وی درباره وضعیت دانش و هوشیاری شنونده در زمان ادای پارگفتار است. ... بنابراین، ساخت اطلاعاتی بر صورت

¹ information structure

² F-Feature & T-Feature

³ ordinary syntactic representation

جمله ... تأثیر می‌گذارد و سازه‌های جمله را آن‌چنان مشخص می‌سازد که با وضعیت اطلاعاتی ذهن مخاطب سازگار باشد (Khormae & Abbasi, 2014, p. 2).

به باور آن‌ها، دو فرایند مهم که می‌تواند با پیروی از لمبرکت (Lambrecht, 1994)، در ساخت جمله تغییراتی را به وجود آورد، عبارت‌اند از الف) مبتداسازی^۱ و ب) پیش‌آوری کانون. برای فهم این دو فرایند، نخست باید دانست که مبتدا و کانون از دیدگاه لمبرکت (همان) چگونه تعریف می‌شوند.

لمبرکت (Lambrecht, 1994) سازه‌ای را مبتدا به شمار می‌آورد که از مفهوم دربارگی^۲ پیروی کرده و دارای پیش‌انگاره موضوعیت^۳ باشد. به بیانی، مبتدای جمله همان چیزی است که گزاره بیان‌شده توسط جمله، درباره آن است. همچنین مبتدا باید بخشی از پیش‌انگاره موضوعیت باشد و به بیانی، مبتدا باید هم اکنون موضوع بحث یا در حال حاضر کانون توجه باشد. روشن است آن‌چه مبتداست یا مبتداسازی می‌شود، همیشه در آغاز جمله ظاهر می‌شود. همچنین کانون آن بخش غیرمسلمی از گزاره است که گوینده قصد دارد در هنگام صحبت کردن در اختیار شنونده قرار دهد. این سازه از جنبه کاربردشناختی غیرفعال، غیر قابل‌شناسایی و دارای اطلاع‌نو بوده و فاقد پیش‌انگاره موضوعیت و دربارگی است. به باور خرمایی و عباسی (Khormae & Abbasi, 2014) چنین عنصری می‌تواند تحت فرایند پیش‌آوری کانون قرار گیرد. بر این اساس، پیش‌آوری کانون با دو هدف انجام می‌پذیرد: الف) موضوع بحث قرار دادن عنصری که تاکنون مورد بحث نبوده است. ب) نشان دادن عنصری که خود موضوع بحث نیست، اما با موضوع بحث ارتباط بیشتری دارد. بنابراین، هر چند جایگاه آغازین جمله متعلق به عناصر آشناتر و مرتبط‌تر است، اما عناصر دارای اطلاع‌نو نیز می‌توانند در آن ظاهر گردند. در نتیجه، مبتداسازی و پیش‌آوری کانون، بر خلاف تفاوت‌هایشان، هر دو گرداگرد محور پیش‌انگاره موضوعیت می‌چرخند. براساس این تعریف و از آن‌جاکه کریمی و طالقانی (Karimi & Taleghani, 2007)، پرسش‌واژه را حامل اطلاع‌نو به شمار می‌آورند، می‌توان نتیجه گرفت که این سازه می‌تواند تحت پیش‌آوری کانون و نه مبتداسازی قرار گیرد.

با این وجود، یکی از عمده‌ترین مشکلات در نظر گرفتن پیش‌آوری کانون به‌عنوان عامل جابه‌جایی و یا بازادغام یک پرسش‌واژه، این است که در زبان‌های دارای پرسش‌واژه غیر ثابت،

¹ topicalization

² aboutness

³ relevance presupposition

پرسش‌واژه همیشه به صورت غیر درجا ظاهر نمی‌شود. هر چند اگر این سازه نتواند تحت فرایند پیش‌آوری کانون در ابتدای جمله ظاهر شود، چگونه می‌توان بدون توسل به یک سری تقریرات، دامنه‌نمایی و بسط سیطره پرسش‌واژه به تمامی جمله را نشان داد. همچنین چگونه می‌توان اثبات کرد که جمله مورد نظر پرسشی است یا خیر. نمونه‌ای از این تقریرات را می‌توان در مطرح کردن پرسش‌نما (Lotfi, 2003) و یا عملگر پرسشی اضافه بر پرسش‌واژه (Rasekhmahand, 2003; Vaezi, 2014; Karimi & Taleghani, 2007) مشاهده کرد که برای توجیه جنبه پرسشی بودن یک جمله ارائه شده‌اند.

مشکل دیگری از این فرض پدید می‌آید که از این قرار است؛ اگر بپذیریم عامل جابه‌جایی پرسش‌واژه، پیش‌آوری کانون است، به صورت پیش‌فرض پذیرفته‌ایم که تفاوت موجود در زبان‌های دارای پرسش‌واژه ثابت، عاملی است مرتبط با ساخت اطلاعاتی. به بیانی، پذیرفته‌ایم که در یک زبان پرسش‌واژه همیشه تحت پیش‌آوری کانون قرار می‌گیرد. در نتیجه پرسش‌واژه همیشه در ابتدای بند ظاهر می‌گردد (مانند انگلیسی) و در زبانی دیگر، پرسش‌واژه هیچ‌گاه تحت این فرایند قرار نمی‌گیرد. در نهایت همواره به صورت درجا ظاهر می‌گردد (مانند زبان‌های چینی و ژاپنی). پذیرش این دیدگاه به معنای آن است که در زبان‌های گروه دوم، هیچ‌گاه نمی‌توان مفاهیم خاصی که از طریق پیش‌آوری کانون منتقل می‌شود را به دست داد. این درحالی است که این مسئله با روح زبان‌های طبیعی ناسازگار است. با توجه به این دو مشکل، می‌توان رویکرد مورد اشاره در این پژوهش را پذیرفت. بر پایه این رویکرد، عامل حرکت پرسش‌واژه همگانی بوده و در تمامی زبان‌های دارای پرسش‌واژه ثابت و غیرثابت به صورت یکسان رخ می‌دهد. این امر نمایانگر دامنه‌نمایی و بسط سیطره پرسش‌واژه بر تمامیت یک جمله است. هر چند اینکه کدام یک از پرسش‌واژه‌ها تلفظ شود، به تعامل میان دو نظام بیرونی‌ساز و خوانشی بستگی دارد.^۱

این تعامل را می‌توان به صورتی که در ادامه بیان می‌شود، صورت‌بندی کرد. با توجه به گفتمان، می‌توان عنصری که تاکنون مورد بحث نبوده، را موضوع بحث قرار داد، یا اینکه قرابت و ارتباطش را با موضوع بحث نشان داد. بر این اساس، پرسش‌واژه توسط نظام‌های خوانشی، به عنوان سازه مستعد پیش‌آوری کانون خوانش می‌گردد. با این وجود، این مسئله، منجر به جابه‌جایی پرسش‌واژه نمی‌شود، بلکه دستورالعملی را به نظام‌های بیرونی‌ساز ارسال می‌کند. بر اساس این دستورالعمل، بالاترین سازه بازادغام شده در جمله تلفظ می‌شود. هر چند اگر با توجه به گفتمان، هدف از کاربرد پرسش‌واژه، انجام هیچ‌یک از نقش‌های بالا نباشد؛ دستورالعمل ارسالی به

^۱ در این جا فقط جمله‌های پرسشی تک پرسش‌واژه‌ای مورد نظر است.

نظام‌های بیرونی‌ساز به گونه‌ای دیگر است. این دستورالعمل به این شکل است که پرسش‌واژه بازادغام‌شده دیگر تلفظ نشود و پرسش‌واژه به صورت درجا تلفظ گردد. همچنین از آن‌جا که پرسش‌واژه در فارسی تکیه بر است (کهنمویی‌پور، Kahnemuyipour, 2001; Kahnemuyipour, 2006) و سادات‌تهرانی (Sadat-Tehrani, 2011))، می‌تواند به صورت مؤکد نیز بیرونی‌سازی گردد. جمله پرسشی شماره (۹) این مسئله را نشان می‌دهد:

۸ الف) کی آنها کی دستگیر کردند؟

ب) کی آنها کی دستگیر کردند؟

در این نمونه، پرسش‌واژه «کی» به دو صورت می‌تواند تعبیر شود. اگر این جمله در گفتمانی قرار گرفته باشد که بر اساس آن «کی» مستعد پیش‌آوری کانون در نظر گرفته شود، این پرسش‌واژه در جایگاه بازادغامش تلفظ می‌شود (۸ الف). در صورتی که نظام‌های خوانشی با توجه به گفتمان، چنین پدیده‌ای را تشخیص ندهند، آن‌گاه پرسش‌واژه به صورت درجا تلفظ می‌گردد (۸ ب). آن‌چه گفته شد می‌تواند به وسیله شرطی به نام «شرط تلفظ بالاترین پرسش‌واژه» در (۹) جمع‌بندی کرد:

۹. شرط تلفظ بالاترین پرسش‌واژه: در زبان‌هایی که در آن‌ها پرسش‌واژه می‌تواند در جایگاه‌های گوناگونی ظاهر گردد، اگر پرسش‌واژه توسط نظام‌های معنایی به‌عنوان سازه مستعد پیش‌آوری کانون خوانش شود، نظام بیرونی‌ساز بالاترین سازه ادغام‌شده را تلفظ می‌کند. در غیر این صورت، پایین‌ترین سازه ادغام‌شده، تلفظ می‌گردد.

با این وجود، اجباری یا اختیاری بودن تلفظ سازه‌ای که مستعد پیش‌آوری کانون تشخیص داده می‌شود، امری نسبی است. این امر با توجه به مجموع عناصر تشکیل‌دهنده یک جمله، مشخص می‌شود. به بیان دیگر، اینکه آیا پرسش‌واژه‌ای که مستعد پیش‌آوری کانون است، ضرورتاً توسط نظام‌های بیرونی‌ساز تلفظ می‌شود یا خیر، تابع محدودیت‌هایی معنایی و آوایی ناشی از همنشینی عناصر تشکیل‌دهنده یک جمله است.

گونه‌ای از این محدودیت‌ها، ناشی از ویژگی‌های ظرفیتی فعل است و به بیانی، متأثر از رابطه‌ای است که میان فعل‌ها و متمم‌هایشان وجود دارد. یکی از این افعال، فعل ربطی^۱ است. افعال ربطی گروهی از فعل‌ها هستند که محدودیت‌هایی را برای تلفظ پرسش‌واژه در جایگاه بازادغام به وجود می‌آورند. این افعال یک محمول تمام عیار به شمار نمی‌آیند. زیرا بر پایه تعریف، بیان‌کننده عمل نبوده و فقط، نشان‌دهنده رابطه‌ای میان اجزای یک جمله هستند. همچنین معنایشان بدون

^۱ copula

حضور واژه‌ای که بی‌فاصله پیش از آن‌ها می‌آید، ناقص است. به باور حقی‌بین (Hagbhin, 2006) فعل ربطی یک نقش‌نماست^۱ که نمی‌تواند به موضوع‌هایی که در دامنه‌اش قرار دارند، نقش‌تتا بدهد. هر چند، فعل ربطی در ترکیب با عنصر محتواداری که به صورت بی‌فاصله پیش از آن می‌آید، به صورت یک سازه غیرنقشی درآمده و قادر به اعطای نقش‌تتا می‌گردد. از این رو، صادقی و ارژنگ (Sadeghi & Arzang, 2006; quoted from Tabibzadeh, 2006) این واژه را متمم‌اجباری فعل ربطی به شمار آورده و حذف آن از جمله را سبب غیردستوری شدن جمله می‌دانند:

۱۰. رنگ آسمان آبی است / *رنگ آسمان است؛ هوا سرد شد / *هوا شد

از دیگر ویژگی‌های فعل‌های ربطی آن است که در صورت عدم برقراری رابطه همسانی میان مسند و مسندالیه، آن افعال دیگر، از جمله افعال اسنادی به شمار نمی‌آیند. به بیانی، اگر فعل موردنظر در معنای «وجود داشتن» به کار رود؛ دیگر نه یک فعل ربطی که فعلی کامل به شمار می‌آید. در نتیجه، فعل «هست» در جمله «داخل کیف عکاسیتان چی هست؟» فعل ربطی نیست. زیرا نخست آنکه «داخل کیف عکاسیتان» برابر با «چی» نیست و دوم اینکه فعل «هست» در معنای «وجود داشتن» به کار رفته است.

بنابراین با توجه به نمونه‌های (۱۰) می‌توان گفت که آن‌چه باعث بدساختی جمله‌های (۷) شده است، دور افتادن پرسش‌واژه از فعل ربطی است. این مسئله را از دیدگاه چارچوب این مقاله بررسی می‌کنیم: در ساخت اسنادی، مسند نقش محمول واقعی جمله را بر عهده دارند و نه فعل ربطی (Hagbhin, 2006). در نتیجه نظام مفهومی نیتی فقط در صورت وجود یک مسند بلافصل در کنار فعل ربطی می‌تواند وجود محمول در جمله را شناسایی کرده و نقش معنایی مورد نظر را به تنها موضوع موجود اعطا نماید. بنابراین، اگر این مسند در کنار فعل ربطی وجود نداشته باشد، در خوانش معنایی خلل ایجاد می‌گردد. به بیانی، شناسایی محمول و نتیجتاً اعطای نقش‌های معنایی در جمله به عنصری بستگی دارد که از طریق ادغام، با فعل رابطه خواهری^۱ برقرار کرده باشد. در واقع، همان‌گونه که حقی‌بین (همان) ادعا می‌کند، اهمیت محتوای واژگانی در تعیین ساخت موضوعی و میزان ظرفیت موضوعی محمول بسیار بیشتر از محتوای دستوری است. هر چند اگر پس از بازادغام، حسب نیاز نظام‌های مفهومی نیتی و بر پایه شرط (۹)، بالاترین سازه به‌تنهایی تلفظ شود؛ رابطه خواهری میان فعل و مسند (که در اینجا پرسش‌واژه است) با عدم تلفظ پرسش‌واژه، دستخوش تغییر گشته، به‌وقوع نمی‌پیوندد. در نتیجه، محمولی در جمله شکل نمی‌گیرد. بنابراین،

¹ functor

¹ sisterhood

موضوع موجود در جمله نیز بدون نقش معنایی رها می‌گردد که همین مسئله منجر به بدساختی چنین سازه‌هایی می‌شود. زیرا، با شکل نگرفتن این رابطه، نظام‌های مفهومی نیتی به سبب عدم وجود سازه‌ای که بتواند مستقیماً با فعل ربطی رابطه‌ی خواهری ایجاد کند، در خوانش محمول و نقش‌های معنایی، دچار اشکال می‌شوند. بر این اساس، حتی اگر پرسش‌واژه مستعد پیش‌آوری کانون تشخیص داده شود، نظام مفهومی نیتی، مجوز لازم برای تلفظ پرسش‌واژه بازادغام‌شده به تنهایی را ارائه نمی‌کند. این مسئله هنگامی آشکار می‌شود که یا در کنار این فعل-ربطی عنصر دیگری غیر از پرسش‌واژه قرار گیرد (نمونه ۱۱) و یا فعل ربطی به‌همراه پرسش‌واژه در جایگاه بازادغام‌شده، تلفظ شود (نمونه ۱۲):

۱۱. چگونه بازگشت هویت به هنر و معماری اسلامی ممکن است/ *است؟

۱۲. الف) (فارسی امروز)؟؟ چگونه است بازگشت به هنر و معماری اسلامی؟؟؟؟ چند است

خط تلفظ ثابت؟؟؟؟ چیست اسم تو؟

ب) (فارسی قدیم) کیست به گیتی خمیر مایه ادبار؟؛ چگونه باشد با چاکریت جاه و محل؟؛

چگونه شود زنده کو هلاک شود؟؛ کجاست ساقی مه‌روی...؟

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان با توجه به شرط (۹)، شرط (۱۳) را نیز صورت‌بندی کرد:

۱۳. شرط تلفظ بالاترین پرسش‌واژه به تنهایی:

با رعایت شرط‌های نوشته‌شده در شرط (۱۰)، نظام بیرونی ساز می‌تواند بالاترین پرسش‌واژه ادغام‌شده را به تنهایی تلفظ کند، البته اگر این پرسش‌واژه خواهر فعل ربطی به شمار نیاید. در غیر این صورت، یا پائین‌ترین پرسش‌واژه تلفظ می‌گردد و یا اینکه پرسش‌واژه به‌همراه فعل ربطی در جایگاه دامنه‌نمایی تلفظ می‌شود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، زبان‌ها را با توجه به تنوع توزیع پرسش‌واژه به دو دسته زبان‌های دارای پرسش-واژه ثابت و پرسش‌واژه غیرثابت تقسیم کردیم و زبان فارسی را در دسته دوم قرار داده‌ایم. سپس نشان دادیم که پرسش‌واژه در راستای دامنه‌نمایی به‌صورت اجباری در دو جایگاه ادغام می‌شود. آن‌گاه استدلال کردیم که در فارسی اگر پرسش‌واژه توسط نظام‌های خوانشی، به‌عنوان سازه مستعد پیش‌آوری کانون خوانش شده و در مجاورت یک فعل ربطی نیز واقع نشده باشد، می‌تواند به تنهایی در جایگاه دامنه‌نمایی تلفظ گردد. با توسل به رویکرد ارائه شده در این مقاله، نشان دادیم که بر خلاف رویکردهای موجود درباره پرسش‌واژه در فارسی، مسئله اختیاری یا اجباری بودن حرکت پرسش‌واژه را می‌توان بدون توسل به هرگونه مشخصه‌ی واژی بررسی نمود. در واقع این

مسئله را می‌توان با بهره‌گیری از ادغام و بازادغام و خوانش صورت گرفته از جانب نظام‌های مفهومی نیتی و تعامل میان این نظام و نظام بیرونی‌ساز، به صورتی کاملاً یکپارچه تحلیل کرد. با این وجود، در این پژوهش در راستای اهداف مورد نظر و همچنین محدودیت‌های نگارشی مجله، مواردی از جمله وقوع پرسش‌واژه در مجاورت افعال غیر ربطی، جمله‌های پرسشی چند پرسش‌واژه‌ای^۱ (محدودیت‌های موضعی میان دو یا چند پرسش‌واژه) و ساخت‌های دارای حذف‌بندی^۲ مورد توجه قرار نگرفته‌اند، که در صورت بررسی آن‌ها می‌توان به تحلیل جامع‌تری از توزیع پرسش‌واژه در ساخت‌های پرسشی فارسی دست یافت. علاوه بر این، باید اشاره نمود که یافته‌های به‌دست‌آمده، محدود به این پژوهش و موارد مشابه است.

فهرست منابع

- حق‌بین، فریده (۱۳۸۵). «ظرفیت در ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی». *زبان و زبانشناسی*. دوره ۲. شماره ۲. صص ۲۱-۳۸.
- خرمایی، علیرضا و مرضیه عباسی (۱۳۹۳). «بررسی رابطه‌ی میان مبتدا، مبتداسازی و پیش‌انگاره‌ی موضوعیت در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی*. سال ۴. شماره ۷. صص ۱-۱۷.
- دبیرمقدم، محمد و راحله کلاتتری (۱۳۹۵). «بررسی ساخت اطلاع جملات پرسشی در فارسی نو با تأکید بر متن». *متن‌پژوهی ادبی*. سال ۲۰. شماره ۶۷. صص ۵۱-۸۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). «جملات پرسشی در زبان فارسی». *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. به کوشش محمد دبیرمقدم و ابراهیم کاظمی. تهران: شرکت آرویج ایرانیان. صص ۳۳۱-۳۴۴.
- شریفی‌پور شیرازی، احمدرضا و جلال رحیمیان (۱۳۹۶). «رویکردی پادتقارنی به ضمیراندازی در زبان فارسی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۹. شماره ۲۵. صص ۱۱۳-۱۳۶.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸). *دستور سال دوم آموزش متوسطه‌ی عمومی، فرهنگ و ادب*. وزارت آموزش و پرورش، تهران.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵). «ساخت‌های اسنادی و سببی در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*. دوره ۸. شماره ۴ (پیاپی ۳۲). صص ۶۱-۶۸.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۲). «ساخت‌های پرسش‌واژه‌ای در زبان فارسی (رویکردی کمینه‌گرا)». *زبان‌پژوهی*. دوره ۵. شماره ۹۰۱. صص ۱۹۹-۲۲۱.

¹ multiple Interrogatives

² sluicing

References

- Adli, A. (2010). Constraint cumulatively and Gradient: Wh- Scrambling in Persian. *Lingua*, 120, 2259-2294.
- Boeckx, C. (2015). *Elementary syntactic structures: prospects of a feature-free syntax*. Cambridge: University Press.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries. In R. Martin et al. (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge: MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2005). Three factors in language design. *Linguistic inquiry*, 36(1), 1-22.
- DabirMoghaddam, M., & Kalantari R. (2016). An investigation of the information structure of wh-questions in modern Persian based on text. *Literary Text Research*, 20(67), 51-83 [In Persian].
- Epstein, S. D., Groat, E. M., Kawashima, R., & Kitahara, H. (1998). *A derivational approach to syntactic relations*. Oxford: Oxford University Press.
- Epstein, S. D., & Seely, T. D. (2006). *Derivations in minimalism*. Cambridge University Press.
- Haghibin, F. (2006). Valency in attributive constructions in Persian language. *Language & Linguistics*, 2(4), 21-38 [In Persian].
- Kahnemuyipour, A. (2001). On Wh-Questions in Persian. *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1-2), 41-61.
- Kahnemuyipour, A. (2006). When wh-movement isn't wh-movement. In *Proceedings of the 2006 annual conference of the Canadian Linguistic Association*, York University, Toronto, Canada.
- Karimi, S., & Taleghani, A. (2007). Wh-movement, interpretation, and optionality in Persian. In S. Karimi, V. Samiian, & W. K. Wilkins (Eds.), *Phrasal and clausal architecture: Syntactic derivation and interpretation* (pp. 167-187). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Khormae, A. R., & Abbasi, M. (2014). A Survey on the Relationship between Topic, Topicalization and Topicality Presupposition in Persian. *A Journal of Comparative Linguistic researches*, 4(7), 1-17 [In Persian].
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press
- Lotfi, A. R. (2003). Persian wh-riddles. *Multiple Wh-Fronting*, 64, 161-186.
- Martin, J. (1993). Wh-movement in Spanish: structural analysis & theoretical implications. *Anuario del Seminario de Filologia Vasca "Julio de Urquijo"*, 27(3), 777-784.
- Moro, A. (2000). *Dynamic antisymmetry* (No. 38). Cambridge, MIT press.
- Pesetsky, D. M. (1987). Wh-in-situ: movement and unselective binding. In E. Reuland & A. Ter Meulen (Eds.), *The Rrepresentation of (in) Difiniteness*. Cambridge, MIT press.
- Rasekhmahand, M. (2003). Interrogative sentences in Persian. In M. Dabir Moghadam & E. Kazemi. (Eds.), *Proceeding of 5th Conference on Theoretical and Applied Linguistics* (pp. 331-344). Tehran: Arvije-e- Iranian Co [In Persian].
- Richards, N. (2016). *Contiguity theory*. Cambridge, Massachusetts, United States: MIT Press.
- Sadat-Tehrani, N. (2011). The intonation patterns of interrogatives in Persian. *Linguistic Discovery Journal*, 9(1), 105-136.
- Sadeghi, A. A. & Arzhang, Gh. (1979). *Grammar for students of 2nd. level of general secondary school*. Culture & Literature. Tehran: Ministry of Education [In Persian].
- Sharifpur Shirazi, A.R. & Rahimian, J. (under press). A dynamic antisymmetry approach to pro-drop in Persian. *Zabanpazhuhi* [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2006). Attributive and causative constructions in Persian. *Persian Academy*, 8, 4(32), 61-68 [In Persian].
- Vaezi, H. (2014). Interrogative constructions in Persian (a minimalist approach). *Quarterly Journal of Language Research*, 5(901), 199-221 [In Persian].
- Zhang, N. (2004). Move is remerge. *Language & Linguistics*, 2(1), 189-209.

The Distribution of Wh-word in Single Wh-Questions in Persian

Ahmadreza Sharifipour Shirazi¹
Jala Rahimian²

Received: 12/07/2017
Accepted: 12/12/2017

Abstract

By investigating the distribution of wh-word in single Wh-questions in Persian through a qualitative method in terms of the theory of Derivational Approach (Epstein et al., 1998) and Feature-Free Syntax (Boeckx, 2015) we intend to explain why wh-word is necessarily in situ. in some sentences and why its movement is optional in others. In this study, based on the distribution of wh-words, we put languages into two different categories: fixed wh-word and non-fixed wh-word. Languages like English and Japanese in which wh-word appears in just one place (either in situ. or non-in situ.) are put in the first category, and languages like Persian in which wh-word appears in a variety of positions are put in the second category. By combining this classification with Scope-Marking (Pesetsky, 1987) (in which it is believed that each quantifier (such as wh-word) must have a scope) and Remerger (Zhang, 2004) (in which it is believed that the movement of α is not the process of “copy+ merge+ delete”, but a simple remerge of α), we suggest that converting a statement into a wh-question is related to conceptual-intentional systems and we can achieve it by resorting to merge, remerge and the related interpretation in conceptual-intentional systems without resorting to morphological features. Besides, we show that forming a wh-question is not the matter of being a wh-in situ. language or a non-wh-in situ. language, but is the matter of scope marking. By accepting the compulsory merger of wh-word in two positions in Persian, we naturally admit that the movement of wh-word is compulsory as well. Since if no remerge process happens, wh-word cannot extend its scope over the whole sentence, and as a result, no wh-question will be formed. Accordingly, we show that merger of wh-word in two positions is compulsory, just one of which must be pronounced, however: A. an in situ. position and B. the position in which the wh-word can scope mark the whole sentence.

We, also discuss the factors which determine the pronunciation of one of those merged wh-words. By taking a look at Persian related data, we understand that each

¹ Ph.D. in General Linguistics, Shiraz University, Iran (corresponding author);
s.sharifipour@rose.shirazu.ac.ir

² Full Professor in General Linguistics, Shiraz University, Iran - jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

merged wh-word enjoys the same chance of being pronounced and if we just resort to articulatory-perceptual systems, then, we must make some arguments in favor of those wh-words which can be pronounced in both in-situ. and non-in-situ. positions. Meanwhile, if we put all these issues into discourse, the problem we face is those wh-words which are only pronounced in the in-situ. position. Accordingly, we resort to a mixed solution in which both articulator-perceptual systems and discourse related issues are observed. As a result, by reinterpreting the focus fronting as a triggering factor for pronunciation of the higher merged wh-word, we hold that, according to discourse, if an element which is not the already established “matter of current concern”, becomes “the matter of current concern” or becomes more relevant to the already established “matter of current concern”; then, the interpretation systems detect wh-word as a structure which is susceptible to focus fronting. This detection and interpretation sends instructions to externalization systems, and they accordingly, pronounce the highest remerged wh-word. As a result, we cannot take focus fronting as a triggering factor for remerge (or movement). This shows that the pronunciation of the highest merged wh-word is the result of the interaction between interpretation systems and externalization systems. Accordingly, we formalize “the principle of pronouncing the highest wh-word” as follows:

The principle of pronouncing the highest wh-word:

In a language the Externalization Systems pronounce the highest wh-word, if;

A) The language is a non-fixed wh-word,

B) The interpretation systems detect the wh-word as a structure which is susceptible to focus fronting.

** In case B does not happen, wh-in situ. will be pronounced

We also investigate into the structures with copulas in which a wh-word is adjacent to a copula and indicates that presence or absence of the copula with a wh-word can be a significant factor in pronouncing the highest merged wh-word. Accordingly, we formalize “the revised principle of pronouncing the highest wh-word” as follows:

The principle of pronouncing the highest wh-word alone:

In a language the Externalization Systems pronounce the highest wh-word alone, if;

A) The language is a non-fixed wh-word,

B) The interpretation systems detect the wh-word as a structure which is susceptible to focus fronting,

C) Wh-word is not the sister of copula.

** In case B or C does not happen, wh-in situ. will be pronounced.

By resorting to the above-mentioned approach that is, by utilizing merge, remerge, the interpretation of the conceptual-intentional systems and the interaction between these systems and the externalization systems (articulatory-perceptual system), and without referring to morphological features, we can analyze the movement of wh-word as both optional and obligatory in a unified manner.

Keywords: Wh-word distribution, Rmerge, Scope-marking, Focus fronting, Copula, Interpretation systems, Externalization systems